

سینه عیش بر ستار بخت طبع بیخه از گل آدم  
 سینه ریش از دمدا ترا شد ننگار لعل او سر ام  
 زنده سازد لب روان بختی صد هزار چه عیب سر ام  
 پشت پامر از انداز سر کبر ساکنان در شن مسندم  
 جز خیال رخ دل آراش کس نشد در حرم جان محرم  
 غیر از عیال که او باقیست  
 جادوان کس نمائند در خام

ما بر کبر با هم هر چه می خیم  
 کز زنده بجز آن بود چه می بود  
 اگر از زنده را کس فاش در میان  
 اینها ز زنده بجز آن بود که در میان  
 با نافرمانی کز آنکه سر دار  
 ما فخریم بخاریم هر چه می خیم  
 ما مشرق انواریم هر چه می خیم  
 ما مغرب انواریم هر چه می خیم  
 ما خشمنا داریم هر چه می خیم  
 ما نافرمانانیم هر چه می خیم

ما بر کبر

در بیکه در دهان جان نوز عیالیم  
 مستغنی میاریم هر چه می خیم  
 من در باغ خسروان آن لولولایم  
 در قهر بر پیکان آن کوه کینایم  
 که راه که نور او که مست و مخولایم  
 بر دانه صورت او هم لاله کمالایم  
 من است جامه که شرم و قهرم جان نوز  
 من عکس روی او هم در دهان نوز

Copyright © King Saud University